

تصوف در سده سوم هجری:

تصوف در سده ۳ هجری دست‌خوش تحولات بسیار شد. در آغاز این سده با تشکیل حکومت نیمه مستقل ایرانی طاهریان در خراسان، این سرزمین به تدریج به پای‌گاه امنی برای صوفیان تبدیل شد و در همین دوره بود که مکتب عرفانی خراسان در کنار مکتب عرفانی بغداد شکل گرفت.

افزون بر آن، در این سده مشرب‌های عرفانی مهمی چون صحو و سُکر و مکتب‌های صوفیانه ای چون طریقت ملامتیه شکل گرفتند و عارفان بزرگی چون بایزید بسطامی، ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابوسعید خراز، سهل بن عبدالله تستری، ابوالحسین نوری، حکیم ترمذی و حلاج به ظهور رسیدند و از اندیشه‌ها و تعالیم عرفانی بلند آنان، ادبیات عرفانی به تدریج شکل گرفت و آثار مهم عرفانی پدید آمد.

۱- ابو سلیمان دارانی

از نخستین صوفیان این دوره ابوسلیمان دارانی (وفات ح ۲۱۵ق)، از عارفان مکتب حسن بصری و از تربیت یافتگان عبدالواحد بن زید بود که در شام به نشر معارف عرفانی و تربیت مریدان همت گماشت که مهم‌ترین آنان، احمد بن ابی الحواری (وفات ۲۳۰ق) بود.

ابوسلیمان برزهد، ریاضت، توکل و نیز جوع تأکید بسیار داشت و مراتب سلوک را عبارت از خوف، رجا، تعظیم و حیا می‌دانست. [سرور، طه عبدالباقی، حلاج شهید تصوف اسلامی، ترجمه حسین درایه، تهران، ۱۳۷۳ش.؛ سهروردی، عمر، عوارف المعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق].

۲- حارث محاسبی

حارث محاسبی نیز از دیگر صوفیان نام دار این دوره بود که بر علوم ظاهر و باطن و معارف صوفیه آگاهی داشت و معتقد بود که آنچه در مرتبه نخست برای سالک ضرورت دارد، رعایت حقوق خداوند است. از همین رو، بر محاسبه نفس بسیار تأکید می‌کرد و آمادگی برای مرگ، و تسلیم به حق را شرط طریقت می‌دانست.

او همچنین از محبت حق نیز سخن می‌گفت و آن را سرّی الاهی و ذوقی معنوی، حاصل از رؤیت حق می‌دانست.

محاسبی در آثار خود به مباحث روان‌شناسی عرفانی نیز توجه کرد.

مهم‌ترین تألیفات او الرعاية لحقوق الله، الوصایا و الزهد است که از منابع اصلی نویسندگان صوفی پس از او، به ویژه غزالی، به شمار می‌رود. [صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ش.؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۲ش.؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، الاهی نامه، به کوشش هلموت ریتز، استانبول، ۱۹۴۰م.؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۴۶ش.؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، به کوشش صادق گوهرین، تهران، ۱۳۴۸ش].

۳- سری سقطی

سری سقطی (وفات ۲۵۴ق)، از دیگر صوفیان سده ۳ق، شاگرد معروف کرخی و استاد و دایی جنید بود.

او بر شفقت به خلق بسیار تأکید می‌کرد و معتقد بود به‌جز زهد و ریاضت، شفقت به خلق و ایثار نیز برای نجات ضروری است. این دیدگاه وی بر برخی از عارفان دوره‌های بعد تأثیر گذاشت؛ چنان‌که هجویری گفته است، نخستین کسی که دربارهٔ ترتیب مقامات و بسط احوال به تعمق پرداخت، وی بود. [عفی، ابوالعلاء، الملامتية و الصوفية و اهل الفتوة، مصر، ۱۹۴۵م.؛ عفی، ابوالعلاء، ابن عربی، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش میان محمد شریف، تهران، ۱۳۶۲ش.]

۴- ذوالنون مصری

ذوالنون مصری (وفات ۲۵۴ق) نیز از شخصیت‌های عرفانی مهم این دوره بود.

هجویری او را یکی از برجسته‌ترین «اخفیا از اهل معنا» می‌خواند و بر آن باور است که او نخستین کسی بود که اشارت را به عبارت آورد و از معرفت الاهی سخن گفت.

بنابر روایت‌ها، وی قریحهٔ شاعری داشت و به عربی شعر می‌سرود و علم کیمیا نیز می‌دانست.

برخی محققان معاصر نیز او را از نخستین کسانی دانسته‌اند که اندیشه‌های نوافلاطونی را با دیدگاه‌های صوفیانه درآمیخت. [عین القضاة همدانی، نامه‌ها، به کوشش علینقی منزوی و عیف عسیران، تهران، ۱۳۶۲ش.؛ کیانی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، ۱۳۶۹ش.]

۵- بایزید بسطامی

بایزید بسطامی از جمله عارفان بی‌بدیل تاریخ تصوف، از بزرگان مکتب عرفانی خراسان، و اهل سُکر بود.

هجویری او را یکی از ۱۰ امام معروف تصوف می‌داند و وی را «محب العلم و معظم الشریعة» می‌خواند. با این‌همه، بایزید علم اکتسابی را انکار می‌کرد و به معرفت موهوبی قائل بود، و علم خود را نیز از این‌گونه علوم می‌دانست.

بایزید همچنین نخستین کسی بود که شطحیات را وارد زبان صوفیانه کرد. شطحیات و دریافت‌های عرفانی او، وی را شخصیتی جذاب و نمادین ساخته است.

عظمت شخصیت عرفانی او در طول تاریخ تصوف بسیاری از صوفیان دوره‌های بعد را مجذوب خود ساخت و الهام بخش بسیاری از نویسندگان صوفی بود. از جمله جنید او را در میان عارفان، همچون جبرئیل در میان فرشتگان شمرده است.

مشهورترین شطحیات او عبارات «لیس فی جبتی سوی الله» و «سبحانی ما اعظم شأنی» است که آن‌ها را در حال سُکر بر زبان آورده است. این عبارات نشان از مرتبهٔ فنا و مقام جمع دارد.

در گفته‌های او میانی بسیاری از معارف و آموزه‌های عرفانی را می‌توان یافت. [گولپینارلی، عبدالباقی، ملامت و ملامتیان، ترجمهٔ توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران، ۱۳۷۸ش.؛ محمد بن منور، اسرار التوحید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۶ش.؛ محمود بن عثمان، فردوس المرشدية، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ش.]

۶- جنید بغدادی

جنید بغدادی نیز از بزرگان مکتب بغداد و اهل صحو و معروف به «شیخ الطایفه» یا «سید الطایفه» بود. او نزد سری سقطی و محمد قصاب سلوک کرد و در این راه به پایه ای رسید که او را شیخ مشایخ در طریقت و امام ائمه در شریعت، و مقبول اهل ظاهر و ارباب القلوب خوانده‌اند و به سبب تأکیدش بر توحید و معرفت، او را «ارباب توحید» نیز شمرده‌اند. [مولایی، محمد سرور، مقدمه بر طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، تهران، ۱۳۶۲ش.]

جایگاه بلند او نزد صوفیان دوره‌های بعد چنان بود که او را آخرین نماینده راستین تصوف به شمار آوردند و مرگ او را مرگ تصوف خواندند.

وی نماینده برجسته مکتب صحو، یعنی «صحو ثانی» یا «صحو بعد المحو» بود و کوشید تا به عرفان چهارچوبی علمی ببخشد.

جنید بر طریقت مبتنی بر کتاب و سنت تأکید می‌کرد و می‌گفت کسی می‌تواند به راستی در طریقت گام بردارد که کتاب خدای بر دست راست و سنت مصطفی بر دست چپ گرفته باشد.

وی همچنین از فنا و بقاء، غیبت و حضور، و عشق نیز سخن به میان آورد و برخی از مباحث نظری عرفان، از جمله مفهوم وحدت وجود را نیز در گفته‌هایش بیان نمود.

جنید رعایت ظواهر تصوف، از جمله خرقه پوشیدن را ضروری نمی‌شمرد و پافشاری او بر حفظ اصول شریعت سبب شد که نه تنها صوفیان، بلکه اهل شریعت نیز او را بزرگ و محترم بشمارند. [میبدی، احمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۵۷ش.؛ میسن، ه. و، حلاج، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران، ۱۳۷۸ش.؛ نیشابوری، ابوالقاسم، عقلاء المجانین، قاهره، ۱۹۸۹م.؛ آشتیانی، جلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، ۱۳۶۵ش.، آملی، حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، به کوشش هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، ۱۳۶۸ش.]

۱۵- ابو سعید خراز

ابوسعید خراز و ابوالحسین نوری (وفات ۲۹۵ق) نیز از عارفان بزرگ مکتب بغداد و از مریدان سری سقطی بودند.

مقام قرب، محور تعالیم ابوسعید خراز را تشکیل می‌دهد. به گفته او، حقیقت قرب پاکی دل از ما سوی الله و آرام یافتن آن با حق تعالی است. [ابن اثیر، الكامل فی التاریخ.؛ ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب، بیروت، ۱۹۷۹م.]

همچنین طبقه‌بندی‌های متعددی از اولیا به دست می‌دهد و بالاترین مقام را مقام «اهل التیوهیه و الحیرویه» یا «اهل المحابه» می‌خواند. [ابن بطوطه، رحلة، به کوشش محمد عبدالمنعم، بیروت، ۱۴۰۷ق.]

۱۶- ابوالحسن نوری

ابوالحسین نوری نیز از جمله عارفانی بود که از عشق الاهی سخن به میان آورد، چندان که او را زندیق خواندند. او در رساله خود، با عنوان مقامات القلوب، حقایق دریافت‌های عرفانی را با به کار بردن تمثیل بیان کرده است. [ابن واصل، محمد، مفرج الکروب، به کوشش حسن بن محمد ربیع، قاهره، ۱۹۷۲م.؛ اشیولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، ۱۳۵۱ش.؛ افلاکی، احمد، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، آنکارا، ۱۹۵۹م.]

۱۷- سهل تستری

سهل بن عبدالله تستری (وفات ۲۸۳ یا ۲۸۶ق) نیز از صوفیان برجسته این دوره بود که بر اجتهاد و مجاهدت نفس، رعایت سنت، و خاموشی و خلوت‌گزینی تأکید می‌کرد.

وی در گفته‌های خود از نور محمدی سخن به میان می‌آورد و بر آن باور است که خداوند آفرینش اشیا را به وجود او آغاز کرد.

از تستری تفسیری بر جای مانده است که یکی از تفاسیر عرفانی مهم و قدیمی قرآن به شمار می‌رود. او در این تفسیر از تأویلات عرفانی برای درک آیات قرآنی استفاده کرده است. [اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران، ۱۳۷۶ش.]

۱۸- حکیم ترمذی

حکیم ترمذی (وفات ۲۹۵ق) از صوفیان نام دار خراسانی در این دوره، بیش از هر چیز به سبب نظریه ولایت خود مشهور است.

او ولایت را حقیقت طریقت می‌دانست، اما مخالفانش به سبب عدم درک درست آراء او، وی را متهم به این کردند که مقام ولایت را برتر از مرتبه نبوت دانسته است.

ترمذی درباره عشق الاهی نیز سخن گفته است.

مهم‌ترین اثر او کتاب ختم الولاية و علل الشرايع است. [اقبال آشتیانی عباس و باقر عاقلی، تاریخ ایران پس از اسلام، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه و دوره پهلوی، تهران، ۱۳۷۸ش.؛ باخرزی، یحیی، اوراد الاحباب، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳ش.]

۱۹- حلاج

یکی از برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین، و به تعبیری پرشورترین و جنجالی‌ترین صوفیان این عصر حسین بن منصور حلاج (هق ۳۰۹ق) بود که نام و آوازه اش از مرزهای سرزمین‌های اسلامی گذشت و حکایت عشق او و بر دار شدنش تأثیرگذارترین و الهام بخش‌ترین واقعه تاریخ تصوف شد؛ تا آن‌جا که گاه در آن، واقعیت و افسانه به هم می‌آمیزد و از او شخصیتی تاریخی - اسطوره‌ای، و در عین حال آرمانی می‌سازد.

سخنان شطح آمیز و شخصیت پیچیده او، و ارتباط دادن وی را با [قرمطیان] در معرض اتهام قرار داد و به ویژه شطح معروف او، یعنی «انا الحق» - که برخی آن را اشاره به مرتبه فنا و «عین الجمع» دانسته‌اند - سبب شد که دشمنانش او را به اعتقاد به حلول و اتحاد متهم کنند.

در اشعار و سروده‌های عاشقانه و پرسوز او، از فنا و بقا، و عشق به مطلق سخن به میان آمده است.

علاوه بر آن، نظریه او در باب ابلیس که در کتاب طواسین آمده است، بعدها از سوی کسانی چون ابوالقاسم گرگانی، شیخ فتحه، برکه همدانی، احمد غزالی و عین القضاة همدانی بسط و گسترش یافت. [برتلس، یوگنی ادواردویچ، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، ۱۳۵۶ش. ؛ بیدارفر، محسن، مقدمه بر شرح منازل السائرین عبدالرزاق کاشی، قم، ۱۳۷۲ش.]

۲۰- شبلی

شبلی (د ۳۳۴ق) از صوفیان خراسانی تبار، از شاگردان جنید و از اقران حلاج بود، اما شور و مستی، و همچنین حالات غریبش که به عقلاء مجانین میمانست، او را از مرگ رهانید. سخنان بسیاری از او در باب محبت و عشق، و فقر و معرفت باقی مانده است. [۷۲ (جعفری، جعفر، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۳ش. ؛ جوینی، محمد، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، تهران، ۱۳۸۲ش. ؛ جهانگیری، محسن، محیی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش. ؛ چیتیک، ویلیام، مقدمه بر نقد النصوص عبدالرحمان جامی، تهران، ۱۳۷۰ش.]

۲۱- ابن خفیف

ابن خفیف، مشهور به شیخ کبیر (وفات ۳۷۱ق)، یکی از مشهورترین صوفیان این دوره بود که واسطه میان عارفان سده‌های ۳ و ۵ق به شمار می‌آید. با آن‌که وی ظاهراً به حلاج به دیده تحسین می‌نگریست، اما بیش‌تر بر مشرب صحو بود.

او به آموختن علوم مختلف و از جمله کلام نیز اشتیاق داشت. [حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱ش.] زهد فوق‌العاده و عبادت و ریاضت‌های عاری از شطح و طامات وی موجب شهرت وی گشت [خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.] تا آن‌جا که یکی از مریدان او، به نام ابوالحسن دیلمی (د ۳۹۱ق)، کتابی مستقل به زبان عربی با عنوان سیره الشیخ الکبیر ابو عبدالله بن الخفیف الشیرازی در شرح احوال او نوشت که ترجمه فارسی آن در دست است.